



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# ایک عظیم کلمہ

پیشوا مسیحی

خلاصہ امی از زندگی امام مجتبیٰ

پروفیسر اورنگزیب خان مدرس تعلیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کریم اهل بیت ( علیه السلام )

نویسنده:

بانو مدرس فتحی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	کریم اهل بیت علیهم السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۴	ولادت امام حسن مجتبی
۱۶	مختصری از فضائل و مناقب امام حسن مجتبی
۱۸	حلم امام حسن مجتبی
۲۲	فضائل امام حسن مجتبی از دیدگاه شیعه و سنی
۳۶	فضائل امام حسن و امام حسین از دیدگاه علمای اهل سنت
۴۴	فرزندان امام حسن مجتبی
۴۶	سخنان امام حسن مجتبی در زمینه های گوناگون
۶۶	خطبه امام حسن مجتبی بعد از شهادت امیرالمؤمنین
۶۸	خطبه دیگری از امام حسن مجتبی
۷۰	علت صلح امام حسن مجتبی
۷۶	عرض ادب حضور امام ممتحن امام حسن مجتبی
۸۲	درباره مرکز

کریم اهل بیت علیهم السلام

## مشخصات کتاب

(خلاصه ای از زندگانی امام مجتبی)

تاریخ چاپ: رمضان ۱۴۲۹

مؤلف: بانو مدرس فتحی

ناشر: بانو مدرس فتحی

ص: ۱

اشاره









بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و مولانا ابي القاسم محمد و اهل بيته المعصومين المطهرين الذين اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا و لعنه الله على اعدائهم و مخالفينهم و غاصبي حقوقهم و منكري فضائلهم و مناقبهم من الآن الى قيام يوم الدين. سلام من الرحمن نحو جنابكم فان سلامي لا يليق ببابكم هر كس نسبت به مقام والاى پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم و اهل بيتش عليهم السلام معرفت پیدا کند و به دریای علوم و قدرت ولایت آنها عارف گردد به سعادت جاودان دست یافته پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: «من من الله عليه بمعرفته أهل بيتى و ولايتهم فقد جمع الله له الخير كله» کسی که خداوند بر او منت گذاشته معرفت و ولایت اهل بیت مرا به او عنایت کند، تمام خوبی ها را برای او جمع نموده است (۱). اعمال انسان ها وقتی با ارزش است که با اعتقاد به اهل بیت عليهم السلام و قبول ولایت آنها همراه باشد. شیخ طوسی در کتاب امالی نقل کرده است: زرعه به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بعد از معرفت پروردگار، کدام عمل از میان اعمال برتر است؟ حضرت فرمودند: هیچ عملی بعد از معرفت هم پایه ی نماز نیست.

ص: ۵

بعد از آن هیچ عملی به پایه ی زکات نمی رسد و سپس بعد از آن هیچ عملی به پایه ی روزه گرفتن و بعد از آن ارزش حج بیشتر از سایر اعمال است و... فاتحه ذلک کله معرفتنا و خاتمه معرفتنا و ابتدای همه ی این اعمال معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می باشد (۱). ابتدا شرط صحت اعمال، توحید و سپس اقرار به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد به ولایت حضرت علی بن ابیطالب و ذریه ایشان علیهم السلام است. آن ل (لا اله الا الله) شروطا و انی و ذریتی من شروطها همانا برای کلمه ی توحید شروطی هست و من و اهل بیتم از شروط آن هستم (۲). امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: کلمه لا اله الا الله حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی. کلمه توحید (لا اله الا الله) حصار محکم من است و هر کس در آن وارد شود از عذاب من در امان است بشرطها و أنا من شروطها البتة با شرایطش و من از شرایط آن هستم (۳). در زیارت امام حسین علیه السلام، به ایشان عرض می کنیم: اراده الرب فی مقادیر أموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم. اراده ی پروردگار در مقدرات امورش به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما خارج می گردد (۴).

ص: ۶

---

۱- امالی شیخ طوسی ص ۶۹۴.

۲- شرح غررالحکم ۲ / ۴۱۵.

۳- التوحید ص ۲۵ ح ۲۳.

۴- بحارالانوار ۱۰۱ / ۱۵۳.

به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمودند: که آنها (ائمه اطهار علیهم السلام) را بشناسیم و در غیر این صورت در حال کفر و انکار مرده ایم. من مات و هو لا یعرف امامه، مات میتة جاهلیه. هر کس بمیرد در حالی که امامش را نشناخته به مرگ روزگار جاهلی از دنیا رفته است (۱). پس اگر دوست داریم، فضائل و کمالات خاندان رسالت را بشناسیم با ولایت اهل بیت علیهم السلام آشنا شویم و در اعمال و رفتارمان پیرو آنان گردیم. در این زمینه حدیثی در اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۲۰۸، حدیث سوم مشروحا وجود دارد. لذا در تحت توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با همکاری مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان این جزوه آماده شده و منتشر می گردد و امید است مورد توجه ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته و ذخیره ای برای قبر و قیامتمان گردد. بانو م. مدرس فتحی

ص: ۷



## ولادت امام حسن مجتبی

امام حسن مجتبی علیه السلام در شب سه شنبه، نیمه ماه مبارک رمضان در سال سوم یا دوم هجری به دنیا آمدند. نام شریف ایشان حسن و کنیه ی حضرتش ابومحمد و القاب ایشان، سید، سبط، بر، حجت، امین، نقی، زکی، زاهد، و معروف ترین آنها مجتبی می باشد. ابن بابویه به سندهای معتبر از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که چون امام حسن مجتبی علیه السلام به دنیا آمد، حضرت فاطمه علیهاالسلام به حضرت علی علیه السلام عرض کردند: نامی برای او بگذارید، حضرت علی علیه السلام فرمودند: من بر پیامبر خدا

سبقت نمی گیرم، پس امام علیه السلام را در پارچه ی سفیدی پیچیده و نزد پیامبر آوردند. سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که آیا او را نامگذاری کرده ای؟ آن حضرت فرمودند: من بر شما سبقت نخواهم گرفت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من نیز بر پروردگار خود سبقت نمی گیرم، پس خداوند متعال به جبرئیل امر کرد که از برای محمد پسری متولد شده، برو به سوی زمین، سلام مرا برسان و تهنیت و مبارک باد بگو و بگو که علی نسبت به تو، به منزله ی هارون است به موسی، پس نام او را به اسم پسر هارون نامگذاری کن. پس جبرئیل نازل شد و پیام حق تعالی را رساند حضرت فرمودند: نام پسر من هارون چه بوده، جبرئیل گفت شبر، حضرت فرمودند: زمان من عربی است. جبرئیل گفت: نام او را حسن بگذار. امام حسن مجتبی علیه السلام صورت سفید و چشمانی سیاه و درشت داشتند، دارای اندامی درشت و قدی میانه بالا و از سر تا به سینه شبیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند (۱). ثقهالاسلام کلینی از حسین بن خالد روایت کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم در چه وقت باید برای مولود مبارک باد گفت: حضرت فرمودند: وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، جبرئیل برای تهنیت در روز هفتم نازل شده، امر کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نام و کنیه امام را بگذارد و سرش را بترشد و برای او عقیقه کند (۲).

ص: ۱۰

---

۱- منتهی الامال ج ۱ ص ۳۵۶ با تخلص.

۲- بحار الأنوار ۴۳ / ۳۳۸.

شیخ صدوق رحمه الله علیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم از خود خبر داد که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان خود از همه مردمان عبادت و زهدش بیشتر بود و افضل مردم بود، هرگاه عازم حج می شد با پای برهنه راه می پیمود و هرگاه به یاد مرگ و قبر و بعث و نشور و گذشتن از صراط می افتاد، گریه می کرد و هرگاه به یاد حسابرسی روز قیامت در پیشگاه الهی می افتاد، نعره می کشید و بیهوش می گشت و چون به نماز می ایستاد، بندهای بدنش به لرزه می افتاد، زیرا خود را در پیشگاه خداوند حاضر می دید و چون یاد بهشت و دوزخ می کرد



مانند کسی بود که مار یا عقرب او را گزیده باشد و از خدا بهشت را مسئلت می نمود و از آتش جهنم به خدا پناه می برد، و وقتی در قرآن به «یا ایها الذین آمنوا» می رسید، می فرمود: لییک اللهم لییک و مردم او را همیشه در حال ذکر خدا می دیدند و همیشه راستگو و بیانش فصیح بود (۱). در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و روضهالواعظین روایت شده که امام حسن مجتبی علیه السلام هرگاه وضو می ساخت، بدنش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می گشت، وقتی علت این حال را از ایشان پرسیدند، فرمودند: «حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله» سزاوار است بر کسی که می خواهد نزد رب العرش به بندگی بایستد، رنگش زرد و لرزه بر مفاصلش بیفتد. وقتی به در مسجد می رسید سر را به سوی آسمان بلند می کرد و می فرمود: الهی ضیفک ببابک یا محسن قد أتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. بار خدایا! مهمان تو بر در خانه ات قرار گرفته است، ای خدا نیکوکار! شخص گنه کار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من بخاطر آن نیکوهای که داری در گذر (۲). - ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده، که امام حسن علیه السلام بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت و دو بار یا سه بار، اموالش را با خدا تقسیم نموده، نصف آن را برای خود و نصف دیگر را برای فقرا خرج کرد (۳).

ص: ۱۲

---

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۳۳۱ - امالی صدوق ص ۲۲۴ - منتهی الآمال ۱ / ۲۹۳. ]

۲- بحارالانوار ۴۳ / ۳۳۹ - منتهی الامال ۱ / ۲۹۴.

۳- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۴.

۱- نقل شده: روزی حضرت سوار بر مرکب بود و مردی از اهل شام آن حضرت را ملاقات کرد و ایشان را لعن و ناسزای بسیار گفت، حضرتش هیچ جوابی نداده تا مرد از دشنام دادن فارغ شد آن حضرت رو به مرد شامی نمود و سلام کرده و با خنده فرمودند: ای شیخ گمان می کنم غریبی و گویا بر تو امری مشتبه شده اگر از ما سؤال کنی، عطا می کنیم و اگر طلب ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد کنیم و اگر طلب رضایت کنی، از تو راضی و خشنود شویم، اگر محتاج غذائی، اطعامت کرده و اگر برهنه ای، تو را می پوشانیم، اگر محتاجی، بی نیازت کنیم، اگر رانده شده ای، تو را پناهت دهیم، اگر حاجتی داری، حاجتت را برآورده کنیم، اگر بار خود را به خانه

ما فرود آوری و مهمان ما باشی، تا وقت رفتن برای تو بهتر است زیرا خانه بزرگ و جاه و مال فراوان داریم. چون مرد شامی این سخنان را شنید، گریه کرد و گفت: شهادت می دهم که تو خلیفه ی الهی در روی زمین و خدا بهتر می داند که خلافت را برای چه کسی قرار دهد و پیش از آنکه تو را ملاقات کنیم، تو و پدرت دشمن ترین خلق نزد من بودید و اکنون محبوبترین خلق خدائید، پس بار خود را در منزل حضرت آورد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان حضرت بود و از آن پس از محبان اهل بیت گردید. (۱). ۲- شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر الحلی روایت کرده که شخصی خدمت امام حسن علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند امیرالمومنین! تو را قسم می دهم به خداوندی که نعمتهای بسیار به شما عطا کرده که به فریاد من برسی و مرا از دست دشمنی که به پیرو جوان رحم ندارد، نجات دهی. حضرت فرمودند: دشمن تو کیست؟ گفت: فقر و پریشانی. حضرت خادم خود را صدا زد و فرمودند: آنچه مال نزد تو است حاضر کن، خادم پنج هزار درهم حاضر کرد حضرت فرمود: اینها را به مرد بده و بعد او را قسم داد که هرگاه این دشمن بر تو روی آورد شکایت او را نزد من بیاور تا من دفع دشمن از تو کنم. (۲). علامه مجلسی رحمه الله علیه روایت کرده: یکی از غلامان حضرت خیانتی کرد که مستوجب عقوبت شد. حضرت خواستند او را تأدیب کنند غلام گفت: و الکاظمین الغیظ، حضرت فرمودند:

ص: ۱۴

---

۱- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۴.

۲- منتهی الآمال ۱ / ۲۹۵.

خشم خود را فرو بردم، غلامم گفت: و العافین عن الناس، فرمودند: تو را عفو کردم. غلامم گفت: و الله یحب المحسنین (۱)، فرمودند: تو را آزاد کردم و برای تو مقرر کردم. دو برابر آنچه را که به تو عطا کردم (۲). ۳- ابن شهر آشوب از کتاب محمد بن اسحاق روایت کرده که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس به شرافت و عظمت امام حسن علیه السلام نرسیده، گاهی بساطی بر در خانه پهن می کردند و حضرت بر روی آن می نشستند، و مردم که از آنجا عبور می کردند به خاطر جلالت آن حضرت می ایستادند و کم کم راه مسدود می شد، حضرت بلافاصله داخل خانه می رفتند تا مردم پراکنده شوند و همچنین در راه حج هر که حضرتش را پیاده می دید به جهت تعظیم امام پیاده می شدند (۳). ۴- و نیز علامه مجلسی روایت کرده از مردی به نام نجیح، که گفت: دیدم امام حسن علیه السلام در حال خوردن غذا بودند و سگی پیش روی ایشان بود، امام هر گاه لقمه ای برای خود می گرفت، برای سگ هم لقمه ای می انداخت، من گفتم: یا بن رسول الله آیا اجازه می دهی که سگ را از نزد طعام شما دور کنم؟ حضرت فرمودند: بگذار بماند، زیرا که من از خداوند عزوجل حیا می کنم که موجود زنده ای (صاحب روحی) به من نگاه کند در حالی که من مشغول خوردن غذا هستم و به او چیزی ندهم (۴). (این مختصری از مکارم اخلاق امام مجتبی علیه السلام بود. البته در باب سخاوت امام حسن مجتبی علیه السلام در کتاب فضائل الخمسه

ص: ۱۵

۱- آل عمران / ۱۳۴.

۲- منتهی الآمال / ۱ / ۳۶۱.

۳- منتهی الآمال / ۱ / ۳۶۱.

۴- منتهی الآمال / ۱ / ۳۶۲.

من الصحاح الستة مرحوم سيد مرتضى فيروز آبادي به نقل از كتب اهل سنت احاديث بسياري موجود است).

ص: ١٦

## فضائل امام حسن مجتبی از دیدگاه شیعه و سنی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اللهم انى أحبه فأحبه و أحب من أحبه ثلاث مرات. بار خدایا! من این حسن را دوست دارم، تو نیز این حسن را با هر کسی که او را دوست داشته باشد دوست بدار و سه مرتبه فرمود. فضائل الخمسه به نقل از صحیح بخاری در باب فضائل امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کتب صحیح بخاری ۲ / ۲۲۸ و مستدرک الصحیحین ۴ / ۹۳ و مسند الامام احمد بن خلیل ۵ / ۳۶۶

ص: ۱۷

اصابه ابن حجر ۳ / ۷۸ و تهذیب ابن حجر ۲ / ۳۰۱ و کنز العمال ۶ / ۲۲۲ و ۷ / ۱۰۴ الادب المفرد بخاری ص ۱۷۱ - احادیث بسیار زیادی نقل شده، علاقمندان می توانند به این کتب مراجعه نمایند. ۱- حافظ رجب برسی رحمه الله در کتاب «مشارق انوار الیقین» از حدیث بن یمان نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که دست امام حسن مجتبی علیه السلام را گرفته بود و می فرمود: أیها الناس هذا ابن علی فاعرفوه فوالذی نفس محمد بیده انه لفی الجنة و محبوه فی الجنة و محبو محبه فی الجنة. ای مردم! این فرزند علی بن ابی طالب است، او را بشناسید، سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه ی قدرت او است، او در بهشت است، دوستان او و دوستان دوستانش نیز در بهشت خواهند بود (۱). ۲- مرحوم طریحی رحمه الله در کتاب «مجمع البحرین» می گوید: از طریق شیعه و سنی روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام هر کدام به امام حسن و امام حسین علیه السلام می فرمودند: بأبی أنت و امی (۲). پدر و مادرم فدای شما. ۳- در کتاب «فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام» از حمید بن علی بجلی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۱۸

---

۱- مشارق الأنوار: ۵۳.

۲- مجمع البحرین: ۱ / ۴۴.

«قالت الجنة يا رب أليس قد وعدتني أن تسكنني ركنا من أركانك قال فأوحى الله اليها أ ما ترضين أني زينتك بالحسن و الحسين فأقلت تميس كما تميس العروس». بهشت به خدای سبحان گفت: پروردگارا! آیا نه چنین است که به من وعده دادی یکی از ارکان خود را در میان من ساکن نمائی؟ خطاب آمد: آیا راضی نیستی که من تو را به وسیله حسن و حسین زینت نمایم؟ بهشت پس از شنیدن این مژده به خود بالید و مسرور شد (۱). ۴ - علامه سید هاشم بحرانی قدس سره در کتاب «مدینه المعجزه» از ابن جریر نقل می کند که گفت: به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: به من معجزه ای ویژه نشان دهید تا من آن را برای دیگران نقل کنم. چون این درخواست را نمودم امام علیه السلام را دیدم که از جایگاه نماز خود به درون زمین رفت و ناپدید گردیدد سپس برگشت در حالی که ماهی بزرگی به همراه داشت و فرمود: جتتک به من البحور السبع. آن را از دریای هفتگانه آورده ام. ابن جریر می گوید: ماهی را از امام علیه السلام گرفتم و با خود بردم و جمعی از دوستان را با آن اطعام کردم (۲). ۵ - محمد بن جریر طبری رحمه الله از محمد بن حجاره نقل می کند که گفت: امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم در حالی که عده ای آهو از کنار او می گذشتند. امام علیه السلام آنها را صدا زد، همگی جواب دادند.

ص: ۱۹

---

۱- بحار الانوار ۴۳ / ۳۰۴.

۲- بحار الانوار ۴۳ / ۳۰۴.



در مقابل حضرتش عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! اینها حیوانات وحشی هستند، معجزه ای آسمانی به ما نشان بده. امام علیه السلام به آسمان نگاه کرد، گویا درهای آن باز شد، نوری فرود آمد و همه ی خانه های مدینه را روشن کرد، آنگاه خانه ها شروع به لرزیدن کرد که نزدیک بود خراب شود. عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! آن را برگردان. امام علیه السلام فرمود: «نحن الأولون و الآخرون، و نحن الأمرون، و نحن النور، نور الروحانيين، نور بنور الله و نروح بروحه، فینا مسکنه و الینا معدنه الآخِر منا کالأول، و الأول منا کالآخر». ما اولی هستیم که آفرینش با ما آغاز شده، و ما آخری هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد، و ما فرمانروایی هستیم که امر ما را همه موجودات تکوینا اطاعت می کنند، ما نوری هستیم که فرشتگان را روشنی می بخشیم، به نور خداوند آنها را منور و به بشارت الهی آنها را مسرور می گردانیم، جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است. اولین ما مانند آخرین ما، و آخرین ما همانند اولین ما است. (۱). ۶- و نیز طبری رحمه الله از سعد بن منقذ نقل کرده است که گفت: امام حسن مجتبی علیه السلام را در مکه دیدم که کلماتی بر زبان جاری کرد و خانه ی کعبه را بالا برد - یا آن را از جای خود به جای دیگر منتقل کرد - از مشاهده ی آن تعجب کردیم.

ص: ۲۰

---

۱- عنی امامانی که قبل از ما آمده اند از نظر علم و قدرت و سایر صفات الهی مانند آنهایی هستند که بعد از ما می آیند، و بالعکس و شاید بتوان عبارت را این گونه معنی کرد که: ما از نظر علم و قدرت و سایر صفات در آخر عمر همانند ولادت، علم و قدرت ما همانند آخر عمر ما است. القطره ج ۱. نوادر المعجزات: ۱۰۳ ح ۸، دلائل الامامه: ۱۶۸ ح ۱۳، مدینها المعاجز: ۴ / ۲۳۶ ح ۱۹.

این معجزه را برای دیگران نقل می کردیم و ما را تصدیق نمی کردند تا این که آن حضرت را در مسجد اعظم شهر کوفه ملاقات کرده و به محضر آن بزرگوار عرض نمودیم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما چنین و چنان نکردید؟ فرمود: لو شئت لحولت مسجدکم الی قم بقه و هو ملتقى النهرین: نهر الفرات و نهر الأعلی. اگر بخواهم همین مسجد شما را به محل برخورد دو نهر یعنی فرات و نهر اعلی منتقل می کنم. وقتی امام علیه السلام چنین فرمود، از او درخواست کردیم که این کار را انجام دهد و او انجام داد و سپس آن را به جای خود برگردانید، و ما بعد از آن معجزات آن حضرت را در کوفه تصدیق می کردیم (۱). ۷- در کتاب های «جامع ترمذی»، «فضائل احمد»، «شرف المصطفی»، «فضائل سمعانی»، «امالی ابن شریح» و «امالی ابانہ بن بطنه» نقل شده است: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفته و می فرمودند: من أحببنی و أحب هذین و أباهما و أمهما کان معی فی درجتی فی الجنہ یوم القیامہ (۲). هر کس مرا و این دو فرزند و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد فردای قیامت در بهشت با من و در درجه ی من است.

ص: ۲۱

- 
- ۱- دلائل الامامه ص ۱۶۹ ح ۱۶ - نوادر المعجزات ص ۱۰۴ ح ۱۱ - مدینه المعاجز ۴ / ۲۳۸ ح ۲۲.
  - ۲- جامع الترمذی: ۱۵ / ۶۴۱ ح ۳۷۳۳، مسند احمد: ۱ / ۷۷ تهذیب التهذیب: ۲ / ۲۹۷، الاحقاق: ۹ / ۱۷۵، بحار الانوار ۴۳ / ۲۸۰.

۸- باز روایت شده که آن حضرت علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر می گشت در حالی که هفت سال بیشتر از سن شریف او نگذشته بود، وحی الهی را از لب های مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنید و آن را حفظ می کرد، و وقتی به خانه بر می گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش صدیقه ی کبری علیهما السلام بازگو می کرد، و هرگاه حضرت علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام می آمد کلمات تازه ای از قرآن و وحی را از او می شنید، از آن حضرت سؤال می فرمود که: اینها را از کجا نقل می کنی؟ عرض می کرد: از فرزندت حسن علیه السلام روزی علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد، و می خواست کلمات نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند، بلکه به لرزه افتاد و کلماتش درهم شد. مادرش حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد، امام حسن علیه السلام عرض کرد: فقال لا تعجبین یا أمّاه فان کبیرا یسمعی فاستماعه قد أوقفنی فخرج علی علیه السلام فقبله و فی روایه یا أمّاه قل بیانی و کل لسانی لعل سیدا یرعانی. مادر جان! تعجب منمای! حتما شخص بزرگواری به سخن من گوش می دهد گوش دادن وی مرا از سخن گفتن متوقف نموده است!! ناگاه حضرت امیر بیرون آمد و امام حسن را بوسید. در روایت دیگر می نگارد: مادر جان! بیان من قلیل و زبان من الکن است، شاید شخص بزرگواری متوجه من شده باشد. (۱).

ص: ۲۲

۹- و نیز طبری قدس سره از قیصه بن ایاس نقل کرده است که گفت: با امام حسن مجتبی علیه السلام همسفر بودم و به طرف شام می رفتم، آن حضرت روزه بود و جز مرکبش هیچ زاد و توشه ای با خود برنداشته بود، همین که سرخی نور خورشید ناپدید شد و وقت فریضه فرارسید، نماز را بپا داشت، پس گویا درهای آسمان گشوده شد و چراغهایی آویزان گردید، فرشتگانی فرود آمدند و با خود غذا و میوه و نیز طشت ها و ظرفهای آب را بر زمین نهادند، سفره گسترانیده شد و ما هفتاد نفر بودیم، از انواع طعامهای آن سفره خوردیم، همگی سیر شدیم، دو مرتبه بدون اینکه چیزی کم شده باشد امام علیه السلام آنها را برگردانیدند. (۱). ۱۰- طبری قدس سره از حضرت جواد الائمه علیه السلام نقل کرده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان وارد مسجد شدند و نشستند، مردم در اطراف آن حضرت جمع شدند، ناگاه مردی با شکل و شمایل نیکو و ظاهری آراسته وارد شد و سلام کرد و نشست. سپس عرض کرد: ای امیرمؤمنان! از شما سه پرسش می کنم، اگر آنها را جواب گفتمی می دانم که مردم گناه نابخشودنی و بزرگی را مرتکب شده اند و خود را در دنیا و آخرت به هلاکت افکنده اند که دیگری را برگزیده اند، و اگر جواب نگفتمی و پاسخ مناسب به سئوالات من ندادی می دانم که تو و آنها یکسان هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه دلت می خواهد سؤال کن، عرض کرد:

ص: ۲۳

أخبرني عن الرجل اذا نام أين تذهب روحه و عن الرجل كيف يذكر و ينسى و عن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام و الأخوال؟  
به من خبر بده که آدمی هنگام خواب روح او کجا می رود؟ و چگونه انسان مطلبی را به خاطر می آورد و چگونه فراموش می نماید، و چگونه می شود که فرزند گاهی شبیه عموها و دایی های خود می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آن شخص سؤالاتش تمام شد به فرزندش امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابومحمد! تو پاسخ سؤالات این شخص را بگو. امام حسن علیه السلام فرمود: اما سؤال اول که گفתי: وقتی شخص می خوابد روح او کجا می رود؟ پاسخش این است که: روح او به باد، و باد به هوا آویخته می گردد تا وقتی که آن شخص خود را برای بیدار شدن حرکت دهد، پس اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشتن روح برای صاحب آن اجازه دهد، آن روح باد را و باد هوا را به سوی خود می کشد، در نتیجه روح برمی گردد و در بدن صاحبش جای می گیرد، و اگر خداوند تبارک و تعالی به برگشت روح اجازه ندهد قضیه برعکس می شود یعنی هوا باد را و باد آن روح را به سوی خود می کشد و تا هنگام خارج شدن از قبر به بدن صاحبش برنمی گردد. و اما سؤال دوم نسبت به یادآوری و فراموشی، جوابش اینست که: دل آدمی در میان ظرفی است و بر روی آن روپوشی قرار گرفته است، اگر وقتی می خواهد مطلبی را بیاد آورد صلوات کاملی بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرستد، پرده از روی آن ظرف کنار می رود، قلب گشوده و به تعبیری روشن می شود و آن شخص آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، و اگر صلوات بر محمد و آل

محمد علیهم السلام نفرستد یا صلوات را ناقص یعنی بدون ذکر «آل محمد» بگوید روپوش از روی آن کنار نمی رود، در نتیجه قلب همان گونه تاریک می ماند و فراموشی او برطرف نمی شود. و اما سؤال سوم که از شباهت فرزند به عموها و دایی ها پرسیدی پاسخش اینست که: وقتی شخصی با همسرش همبستر می شود اگر قلب او آرام و رگهایش دارای آرامش و بدن دچار لرزه و اضطراب نباشد آن نطفه داخل خود رحم قرار می گیرد و فرزند شبیه پدر و مادرش به دنیا می آید، ولی اگر برخلاف آن شخص از آرامش قلب و رگها برخوردار نباشد و بدنش بخاطر ترس و وحشت و یا عارضه ی دیگر دچار لرزه و اضطراب باشد نطفه لرزش پیدا می کند و بر بعضی از رگها قرار می گیرد؛ اگر بر رگی از رگهای عموها قرار گرفت فرزند شبیه عموهایش می شود و اگر بر رگی از رگهای دایی ها قرار گرفت فرزند شبیه دایی هایش می شود. شخص سؤال کننده بعد از آنکه پاسخ سؤالهای خود را شنید عرض کرد: شهادت می دهم که خدائی جز خداوند یکتا نیست و همواره به آن گواهی می دهم، و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ی اوست، و پیوسته به آن گواهی می دهم. بعد اشاره به امیرمؤمنان علیه السلام نمود و عرض کرد: و شهادت می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خودش به تو وصیت کرده و تو جانشین او هستی و براهین او یعنی دلایل روشن او را آشکار می کنی، سپس اشاره به امام حسین علیه السلام نمود و عرض کرد:

و شهادت می دهم که تو بعد از پدرت وصی و جانشین او هستی، و همان حجت ها و دلایل او را برپا می داری، و سپس عرض کرد: و شهادت می دهم که حسین بن علی فرزند رشیدت بعد از برادرش حجت الهی است و برای مردم دلیل و برهان ارائه می دهد، و شهادت می دهم که علی بن الحسین برپا دارنده ی امر حسین است یعنی بعد از او پرچم هدایت را به دوش دارد. و شهادت می دهم که محمد بن علی برپا دارنده ی امر علی بن الحسین است و ادامه دهنده ی راه او است. و شهادت می دهم که جعفر بن محمد برپا دارنده ی امر محمد بن علی و فرمانروای بعد از او است. و شهادت می دهم که موسی بن جعفر برپا دارنده ی امر جعفر بن محمد و اختیاردار امور بعد از او است. و شهادت می دهم که علی بن موسی برپا دارنده ی امر موسی به جعفر و رهبر مردمان بعد از او است. و شهادت می دهم که محمد بن علی برپا دارنده ی امر علی بن موسی و پیشوای جن و انس بعد از او است. و شهادت می دهم که علی بن محمد برپا دارنده ی امر محمد بن علی و زمامدار امور بعد از او است. و شهادت می دهم که حسن بن علی برپا دارنده ی امر علی بن محمد و هدایتگر شیعیان بعد از او است. و اشهد علی رجل من ولد الحسن بن علی لا یکنی و لا یسمی حتی یظهر أمره فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. و شهادت می دهم که آخرین امام مردی از فرزندان حسن بن علی است، نام اصلی او و کنیه اش را نباید گفت تا آنکه ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. و بعد از آن عرض کرد: درود و رحمت و برکات الهی بر تو باد ای امیرمؤمنان و از جا برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمود: ای ابومحمد! به دنبال این شخص برو و بین کجا می رود؟ امام حسن علیه السلام به دنبال او از مسجد خارج شد، و وقتی برگشت به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: همین که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت نفهمیدم چه شد و به کجا رفت. فرمود: ای ابومحمد! آیا او را شناختی؟ عرض کرد: خدا و رسولش و امیرمؤمنان داناترند. علی علیه السلام فرمود: او خضر علیه السلام بود(۱). ۱۱- در کتاب «مناقب» در تفسیر آیه ی شریفه ی «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به»(۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوا پیشه کنید و به رسول خدا و فرستاده اش یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورید تا به شما دو نصیب از رحمت خود عطا فرماید و نوری قرار دهد که با روشنائی آن راه بهشت را ببینید»، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: الکفلین: الحسن و الحسین علیهما السلام و النور علی علیه السلام. مراد از «کفلین» در این آیه حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از نور وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. (۳). ۱۲- و در همان کتاب در ذیل این دو آیه ی شریفه ی «والتین و الزیتون و طور سینین»(۴) که خداوند تبارک و تعالی به دو میوه ی معروف انجیر و زیتون و نیز به طور سینا قسم یاد کرده است، از حضرت

ص: ۲۷

---

۱- عیون أخبار: ۱ / ۶۵ ح ۳۵، بحارالانوار: ۳۶ / ۴۱۴ ح ۱، ارشادالقلوب: ۲ / ۲۹۱.

۲- سوره حدید آیه ۲۸.

۳- بحارالانوار: ۲۳ / ۳۱۷ ح ۲۶ و تفسیر برهان: ۴ / ۳۰۰ ح ۶.

۴- سوره تین، آیه ۱ و ۲.



موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده است که فرمود: و التین و الزیتون قال الحسن و الحسین و طور سینین قال علی بن ابی طالب و هذا البلد الامین قال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). مراد از «تین و زیتون» در آیه شریفه امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مراد از «طور سینین» امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مقصود از «بلد امین» یعنی شهر امن و امان، وجود مقدس رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. (۱). ۱۳ - علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «بحار الأنوار» از ابن عباس روایت کرده است که گفت: روزی در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام حضور داشتند که ناگاه جبرئیل فرود آمد و با خود سیبی آورده و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کرد، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را پذیرفت و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هدیه کرد، علی آن را پذیرفت و بوسید و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سیب را گرفت و به امام حسن (علیه السلام) هدیه کرد، امام مجتبی (علیه السلام) آن را پذیرفته و بوسید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگردانید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سیب را همان گونه به امام حسن و حضرت زهرا علیهما السلام هدیه کرد و آنها بعد از بوسیدن آن را برگردانیدند، و برای آخرین بار به دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) دادند، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) خواست آن را برگرداند، از دست مبارکش به روی زمین افتاد و دو نیم گردید، پس نوری از آن درخشید که تا

ص: ۲۸

آسمان را روشن کرد، و دیدیم که دو سطر به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحيم تحیه من الله تعالى الى محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمه الزهراء و الحسن و الحسين سبطى رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و امان لمحبيهم يوم القيامة من النار (۱). به نام خداوند بخشنده ی مهربان، این هدیه است از طرف پروردگار به رسولش محمد مصطفی، علی، فاطمه و دو سبط پیغمبر یعنی امام حسن و امام حسین، و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است. ۱۴ - و نیز در همان کتاب روایت شده است که: امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر کدام خطی نوشته بودند، امام حسن علیه السلام به برادرش فرمود: خط من زیباتر از خط تو است. امام حسین (علیه السلام) فرمود: این طور نیست بلکه خط من زیباتر است، هر دو به مادر خود حضرت فاطمه علیها السلام عرض کردند: شما بین ما دو نفر داوری کنید. حضرت زهرا علیها السلام دوست نداشت یکی از آن دو آزرده خاطر شوند لذا فرمود: از پدرتان علی (علیه السلام) سؤال کنید، وقتی از آن حضرت درخواست کردند او هم مایل نبود یکی از آن دو عزیز اذیت شوند به همین خاطر فرمود: از جد خود رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) سؤال کنید. رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: من بین شما قضاوت و داوری نمی کنم تا از جبرئیل سؤال کنم، وقتی جبرئیل آمد او هم

ص: ۲۹

عرض کرد: من داوری نمی کنم تا اسرافیل داوری کند، و اسرافیل عرض کرد: من حکم نمی کنم ولی از خداوند متعال درخواست می کنم تا او قضاوت کند. وقتی از درگاه الهی مسألت نمود، فرمود: من هم داوری نمی کنم ولی مادرشان حضرت زهرا علیهاالسلام باید داوری کند. فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: پروردگارا! فرمان تو را اطاعت کرده و داوری می کنم. حضرت زهرا علیهاالسلام گردن بندی داشت به دو نور چشمانش فرمود: من مرواریدهای این گردن بند را بین شما روی زمین می ریزم، هر کدام از شما تعداد بیشتری برداشت خط او زیباتر است، آنگاه گردن بند را باز کرد و روی زمین ریخت، جبرئیل در این هنگام کنار عرش الهی بود، خداوند تبارک و تعالی به او فرمان داد فوراً به زمین فرود آمده و آن مرواریدها را بین آن دو نصف کن تا هیچ کدام از آنها آزرده نشوند. ففعل ذلك جبرئیل اکراماً و تعظيماً لهما. جبرئیل هم به خاطر احترام و بزرگداشت آنها این کار را فوراً انجام داد (۱).

ص: ۳۰

---

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۳۰۹ سطر ۵، و سید نعمت الله جزایری این حدیث را در کتاب الأنوارالنعمانیه: ۱ / ۱۹ (با کمی اختلاف) نقل کرده است.

## فضائل امام حسن و امام حسین از دیدگاه علمای اهل سنت

۱- در سنن ترمذی این حدیث از نصر بن علی الجهضمی نقل شده که می گوید: حدیث کرد برای ما علی بن جعفر بن محمد که او خبر داد به من برادرم موسی بن جعفر بن محمد از پدرش از جدش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از جدش علی بن ابیطالب که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر که مرا و این دو پسر و پدر و مادر ایشان را، روز قیامت در درجه من با من خواهد بود. ۲- خوارزمی و ترمذی از انس بن مالک نقل می کنند که گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند، کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست دارید؟ فرمود: حسن و حسین را و به فاطمه

می فرمود: بچه هایم را نزد من بیاور آنها را می بوئید و به خود می چسبانید. ۳- ترمذی از ابی سعید خدری بازگو می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند. ۴- ترمذی به نقل از براء گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسن و حسین نگاه می کرد و می فرمود: بار الها من دوست دارم این دو را، تو هم دوست بدار. ۵- ترمذی و ابن ماجه قزوینی از زید بن ارقم بازگو کرده اند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: من با آنکه با شما سازش داشته باشد تسلیم هستم و با هر که با شما در جنگ و دشمنی باشد در جنگم. ۶- ترمذی از ابن عمر نقل کرده که گوید: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: حسن و حسین هر دو گل خوشبوی من هستند از دنیا. ۷- ترمذی به نقل از براء بن عازب می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن بن علی (علیهما السلام) را بر شانه خود داشت و می فرمود: خدایا من دوست دارم او را تو هم او را دوست بدار. ۸- ترمذی از رزبن حبیب از حذیفه بن یمان نقل کرده که گوید: مادرم از من پرسید چه وقت خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف می شوی؟ گفتم: وقت معین ندارد. مادرم گفت: از طرف من برو. گفتم: تو دعا کن من خدمت حضرت شرفیاب شوم برای نماز مغرب از ایشان خواهش کنم تا طلب آمرزش کنند برای من و تو. بعد مشرف شدم نماز مغرب و عشاء را بجا آورده و بعد از نماز به

همراه حضرتش روانه خانه شدیم. حضرت صدای مرا شنید و فرمود: حذیفه هستی؟ عرض کردم بلی. فرمود: چه حاجت داری خدا تو و مادرت را بیامرزد. سپس فرمود: به راستی این فرشته پیش از امشب هرگز به زمین نیامده. از خدا اذن گرفته که بیاید بر من سلام کند و مژده بدهد به من که فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند. ۹- ترمذی به نقل از عکرمه از ابن عباس می گوید: حسن بن علی بر شانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او را راه می برد. مردی گفت: ای پسر چه مرکب خوبی داری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: او چه راکب خوبی است. ۱۰- بخاری و ترمذی به نقل از ابی بکر می گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای منبر فرمودند: این فرزند من آقائست که خدا به دست او دو گروه از مسلمانان را صلح می دهد. منظور حسن بن علی است. ۱۱- بخاری و ترمذی و ابی داود به نقل از انس بن مالک می گویند: از حسن بن علی (علیهما السلام) هیچ کس شبیه تر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود. ۱۲- ترمذی به نقل از هانی بن هانی می گوید: که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: حسن (علیه السلام) شبیه ترین خلق است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف سر و سینه و حسین (علیه السلام) شبیه تر است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سینه تا قدم. ۱۳- بخاری از ابن نعیم بجلی روایت کرده که گوید: ابوبکر می گفت: مراقب حق اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید.

۱۴ - ابن ماجه از ابی حازم از ابی هريره گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است و کسی که با آنها دشمنی کند با من دشمن بوده. ۱۵ - ابن ماجه از سعید بن راشد گوید: یعلی بن مره خبر داد. ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفته بودیم برای غذائی که دعوت شده بودیم. ناگاه حسین در کوچه بازی می کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش رفت و دست هایش باز کرد بگیرد آن طفل را، حسین فرار می کرد این طرف آن طرف و آن حضرت می خندید تا آنکه او را بعد یک دست زیر گلوی او و دست دیگر بر سر او گذارده می بوسید او را، می فرمود: حسین از من است و من از حسین. خدایا دوست بدار آن کس را که حسین را دوست بدارد حسین سبط از اسباط است. ۱۶ - ابن ماجه به نقل از نافع از ابن عمر گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است. این حدیث نیز در کتاب الاصابه مالک بن حویرث لیشی آمده است. ۱۷ - در کتاب مشکاه از جمیع بن عمیر ترمذی روایت کرده و می گوید: با عمه خودم وارد شدیم بر عایشه از وی پرسیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردم چه کسی را بیشتر دوست دارد عایشه گفت: فاطمه را، پرسیدم از مردان، عایشه گفت: شوهر فاطمه را. ۱۸ - طبرانی به نقل از ابوهریره گوید: شنیدم با این دو گوش خود و دیدم با این چشم هایم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

گرفته بود دو دست حسن یا حسین را و پاهای او روی قدم آن حضرت بود. می فرمود: حزقه حزقه ترق عین بقره اللهم انی أحبه فأحبه و أحب من یحبه قدمهای کوچک بردار، بیا بالا، چشم تو کوچک است. پروردگارا! من او را دوست می دارم، تو نیز او را با هر کسی که وی را دوست دارد دوست بدار. ۱۹ - در مسند احمد از ام سلمه روایت کرده که می گوید: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدند آن حضرت حسن و حسین را در کنار خود گرفته و آنها را بوسید و به یک دست علی و دست دیگر فاطمه را در بغل گرفتند و بعد روی ایشان عبای سیاهی انداخت و فرمودند: بار الها اینها به سوی تو اند نه به سوی آتش. در بعضی به جای قتیفه، کسا نام برده شده و اصل این حدیث در صحیح مسلم است. ۲۰ - روایت از عایشه است که گوید: صبح روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفت و در دست او عبایی از پشم سیاه بود حسن بن علی آمد و زیر آن عبا داخل شد بعد حسین سپس علی و بعد فاطمه داخل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را تلاوت فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا ۲۱ - احمد به نقل از راویان خبر، از ابوبکر نقل می کند که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردم نماز خواند حسن بن علی بر دوش آن حضرت که در سجده نماز بود بالا- می رفت و این کار را چند دفعه تکرار می کرد. مردم عرض کردند یا رسول الله



(صلی الله علیه و آله و سلم) شما به این طفل اجازه دادید این عمل را؟ چرا به دیگری این چنین اجازه نمی دهید فرمود: این پسر آقا است زود باشد که خدا به واسطه او میان دو گروه از مسلمانان را صلح دهد. ۲۲ - طبرانی به نقل از ابوهریره گوید حسن و حسین در جلوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشتی می گرفتند آن حضرت به حسن نشان می داد و می فرمود: آنست حسن فاطمه (علیها السلام) عرض می کند: حسین از او ضعیف تر است. حضرت فرمود: جبرئیل می گوید: آنست حسین. ۲۳ - در کتاب جمع الفوائد عبدالله بن شداد از پدرش روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نماز عشاء بیرون آمده و حامل حسن یا حسین بود وارد مسجد شده، آن طفل را بر زمین گذاشته و تکبیر نماز فرمود. در میان نماز سجده را طول داد. من سر برداشتم، دیدم آن طفل را بر پشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، دوباره به سجده رفتم. بعد از تمام شدن نماز مردم گفتند: یا رسول الله سجده نماز شما طول کشید، ما گمان کردیم حادثه ای روی داده یا وحی بر شما نازل شده. فرمودند: هیچ یک از اینها نبود. فرزندم مرا مرکب خود قرار داده بود، دوست نداشتم عجله کنم در پائین آمدن او تا خود او به میل خود پائین آید. این حدیث را نسائی در باب سجده نماز و ابن زبیر ذکر نموده اند. ۲۴ - در کتاب مودت قریبی به نقل از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی گوید وارد شدم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدم حسین بن علی را بر زانوی خود نشانده، او را می بوسد و دهان او را می بوید و می فرماید: تو آقا، فرزند آقا، برادر آقا و تو

امام، فرزند امام و برادر امامی و تو حجت، برادر حجت هستی و تو پدر حجت های نه گانه ای که نهمین ایشان قائم آنها است. ۲۵- نسائی از سعید بن جبیر از ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حسن و حسین تعویذ می خواند به این کلمات «أُعِيذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هَامَةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ» و می فرمود: پدر شما ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق همین تعویذ را می خواند. ۲۶- در صحیح مسلم روایت کرده از عبدالله بن جعفر که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همزمان آمدن از سفر نزد ما می آمد. مرا و حسن را یا حسین را بر می داشت یکی از ما را پیش روی خود سوار نمود و دیگری را به پشت سر تا وارد شهر می شدیم. ۲۷- در کتاب شفا فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق حسن و حسین است. خداوندا من دوست می دارم آن دو را، شما هم دوست بدار ایشان را و کسانی را که دوست می دارند ایشان را. و فرمود: آن کس که دوستدار آنها باشد حقیقتاً مرا دوست دارد و آن کس که مرا دوست بدارد خدا را دوست دارد و آن کس که خشم گیرد بر آنها بر من خشم گرفته و هر که مرا خشمگین کند با خدا دشمنی کرده است و فرمود در حق فاطمه که او پاره ی تن من است، هر که به غضب آورد او را مرا به غضب آورده. ینابیع الموده قندوزی حنفی جلد دوم «باب الامام الحسن المجتبی علیه السلام»



فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) پانزده پسر و دختر بودند: زید و دو خواهرش به نامهای ام الحسن و ام الحسین که نام مادرشان بشیر دختر ابی مسعود عقبه بن عمرو، بود. حسن بن حسن که مادرش خوله دختر منظور فزاری بود. عمرو بن حسن و دو برادرش قاسم و عبدالله که مادرشان ام ولد بود. عبدالله بن حسن که او هم نام مادرش، ام ولد بوده. حسین بن حسن و طلحه و فاطمه و مادرشان ام اسحاق بوده. ام عبدالله و فاطمه و ام سلمه و رقیه، دختران آن حضرت که از مادرهای مختلف بوده اند. زید بن حسن از بقیه فرزندان امام (علیه السلام) سالمندتر و بزرگوارتر و پر خیر بود و مردم از راه های دور برای کسب فیض به سوی او می آمدند. او متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در

زمان سلیمان بن عبدالملک از منصب تولیت کنار گذاشته شد و دوباره در زمان عمر بن عبدالعزیز متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گشت. زید بن حسن بدون اینکه ادعای امامت کند از دنیا رفت او با بنی امیه مدارا و با دشمنان تقیه می نمود. فرزندان دیگر امام حسن علیه السلام حسن بن حسن علیهما السلام مردی بزرگوار و دانشمند و پارسا بود و متولی صدقات علی بن ابیطالب علیهما السلام بود. حسن بن حسن از یکی از دو دختر امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد، امام حسین (علیه السلام) فرمود: هر کدام را بیشتر دوست داری اختیار کن، او حیا کرد و پاسخی نداد، امام حسین (علیه السلام) فرمودند: من دخترم فاطمه را که بیشتر شبیه به مادرم می باشد برای تو اختیار می کنم. حسن بن حسن در کربلا حاضر گشت و زمانی که امام حسین علیه السلام شهید و اهل بیت ایشان اسیر شدند او نیز در میان اسرا بود. طائفه مادرش او را از میان اسیران بیرون آورده و برای معالجه او را به مدینه انتقال دادند. حسن بن حسن سی و پنج ساله از دنیا رفت. احمد و قاسم و عبدالله فرزندان دیگر امام حسن بن علی علیهما السلام در رکاب عموی خویش در کربلا شهید شدند و عبدالرحمن بن حسن که با عمویش حسین (علیه السلام) برای زیارت حج بیرون رفته در بین راه مکه و مدینه در حال احرام از دنیا رفت.

۱- روى عن الامام السبط التقى أبى محمد الحسن بن على صلوات الله عليهما و رحمته و بركاته فى طوال هذه المعانى فى أجوبته عن مسائل سأله عنها أمير المؤمنين (عليه السلام) أو غيره فى معان مختلفه. قيل له عليه السلام ما الزهد قال الرغبه فى التقوى و الزهاده فى الدنيا قيل فما الحلم قال كظم الغيظ و ملك النفس قيل ما السداد قال دفع المنكر بالمعروف قيل فما الشرف قال اصطناع العشيره و حمل الجزيره قيل فما النجده قال الذب عن الجار و الصبر فى المواطن و الاقدام عند الكريهه قيل فما المجد قال أن تعطى فى

الغرم و أن تعفو عن الجرم قيل فما المروه قال حفظ الدين و اعزاز النفس و لين الكنف و تعهد الصنيعه و أداء الحقوق و التحبب الى الناس قيل فما الكرم قال الابتداء بالعطيه قبل المسأله و اطعام الطعام فى المحل قيل فما الدنيه قال النظر فى اليسير و منع الحقير قيل فما اللؤم قال قله الندى و أن ينطق بالخنا قيل فما السماح قال البذل فى السراء و الضراء قيل فما الشح قال أن ترى ما فى يديك شرفا و ما أنفقتة تلفا قيل فما الاخاء قال الاخاء فى الشده و الرخاء قيل فما الجبن قال الجراه على الصديق و النكول عن العدو قيل فما الغنى قال رضا النفس بما قسم لها و ان قل قيل فما الفقر قال شره النفس الى كل شىء قيل فما الجود قال بذل المجهود قيل فما الكرم قال الحفاظ فى الشده و الرخاء قيل فما الجراه قال موافقه الأقران قيل فما المنعه قال شده البأس و منازعه أعزاء الناس قيل فما الذل قال الفرق عند المصدوقه فما الخرق قال مناوأتك أميرك و من يقدر على ضررك قيل فما السناء قال اتيان الجميل و ترك القبيح قيل فما الحزم قال طول الأناه و الرفق بالولاه و الاحتراس من جميع الناس قيل فما الشرف قال موافقه الاخوان و حفظ الجيران قيل فما الحرمان قال تركك حظك و قد عرض عليك قيل فما السفه قال اتباع الدناه و مصاحبه الغواه قيل فما العى قال العبث باللحيه و كثره التنحنح عند المنطق قيل فما الشجاعه قال موافقه [موافقه] الأقران و الصبر عند الطعان قيل فما الكلفه قال كلامك فيما لا يعينك قيل و ما السفاه قال الأحمق فى ماله المتهاون بعرضه قيل فما اللؤم قال احراز المرء نفسه و اسلامه عرسه.

از امام اَبی محمد حسن بن علی - صلوات و رحمت و برکات خداوند بر آن دو باد - نوه پرهیزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گفتاری طولانی [در حکمت، اندرز، و زهد و امثال آن] روایت شده که آن مجموعه پاسخ و پرسشی است در زمینه های گوناگون که پدر بزرگوار آن حضرت علیه السلام یا فرد دیگری از او به عمل آورده است. از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود: دل دادن به پرهیزگاری و دست کشیدن از دنیا. حلم چیست؟ فرمود: فروخوردن خشم و خویشتن داری. سداد چیست؟ فرمود: راندن بدی با خوبی. شرف چیست؟ فرمود: نیکوکاری با فامیل و پذیرفتن جریمه ایشان. شجاعت و مردانگی چیست؟ فرمود: دفاع از پناهنده، و پایداری در میادین نبرد و جمله حوادث، و دلیری به هنگام پیش آمد ناگوار. سرافرازی چیست؟ فرمود: در غرامت بیخشی و از گناه درگذری. بزرگواری چیست؟ فرمود: نگاهداری دین و آئین، و خویشتن داری، و نرمخوئی، و دقت در عمل، و پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم. کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان قحطی. پستی چیست؟ فرمود: توجه در ناچیز، و دریغ از ناقابل. فرومایگی چیست؟ فرمود: کاستی در بخشش، و دشنام و ناهنجاری در گفتار. بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در خوشی و ناخوشی (رفاه و تنگدستی).



تنگ نظری (بخل) چیست؟ فرمود: آنچه را از مال که نزد توست شرف پنداری، و آنچه را که بخشیده ای خسارت. برادری چیست؟ فرمود: برادری نمودن در سختی و راحتی. نامردی (بزدلی) چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و ترس از دشمن. بی نیازی چیست؟ فرمود: قناعت نفس به روزی مقسوم هر چند اندک باشد. فقر چیست؟ فرمود: حرص بسیار به هر چیز. گشاده دستی وجود چیست؟ فرمود: بخشش در حد توان. کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی. بی باکی چیست؟ فرمود: رویارویی با حریفان. قدرت چیست؟ فرمود: سخت گیری و نبرد با زورمندان. خواری و ذلت چیست؟ فرمود: ترسیدن به وقت راستی و درستی. نادانی و نفهمی چیست؟ فرمود: ستیز نمودن با فرمانده ات و آن کسی که بر آسیب تو قادر است. برتری و مزیت چیست؟ فرمود: بجا آوردن خوبی و صرف نظر از بدی. دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر بسیار و مدارای با حاکمان و احتیاط از تمام مردم. شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری از همسایگان. ناکامی و محرومیت چیست؟ فرمود: وا گذاشتن نصیب و بهره ات وقتی به تو روی آورده (پشت پا زدن به بخت و اقبال). بی عقلی (سفاهت) چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.

درماندگی در گفتار چیست؟ بازی با ریش و سرفه [به عمد] کردن هنگام صحبت و گفتار. شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر و پایداری به هنگام عیب جوئی. زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست. نادانی و کم خردی چیست؟ فرمود: ندانستن نفع و ضرر مالی و بی اعتنائی به آبرو. پستی و فرومایگی چیست؟ فرمود: همه چیز را برای خود خواستن، و یاری ندادن همسر. ۲ - و من حکمه (علیه السلام) أیها الناس انه من نصح لله و أخذ قوله دليلا هدى للتي هي أقوم وفقه الله للرشاد و سده للحسنى فان جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بكثره الذكر و اخشوا الله بالتقوى و تقربوا الى الله بالطاعة فانه قريب مجيب قال الله تبارك و تعالى و اذا سألك عبادى عني فاني قريب أجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلهم يرشدون فاستجيبوا لله و آمنوا به فانه لا- ينبغى لمن عرف عظمه الله أن يتعظم فان رفعه الذين يعلمون عظمه الله أن يتواضعوا و عز الذين يعرفون ما جلال الله أن يتذللوا له و سلامه الذين يعلمون ما قدره الله أن يستسلموا له و لا ينكروا أنفسهم بعد المعرفة و لا يضلوا بعد الهدى و اعلموا علما يقينا أنكم لن تعرفوا التقى حتى تعرفوا صفه الهدى و لن تمسكوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذى نبذه و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتى تعرفوا الذى حرفه فاذا عرفتم ذلك

عرفتم البدع و التكلف و رأيتم الفريه على الله و التحريف و رأيتم كيف يهودى من يهوى و لا- يجهنكم الذين لا- يعلمون و التمسوا ذلك عند أهله فانهم خاصه نور يستضاء بهم و أئمه يقتدى بهم بهم عيش العلم و موت الجهل و هم الذين أخبركم حلمهم عن جهلهم و حكم منطقتهم عن صمتهم و ظاهرهم عن باطنهم لا يخالفون الحق و لا يختلفون فيه و قد خلت لهم من الله سنه و مضى فيهم من الله حكم ان فى ذلك لذكرى للذاكرين و اعقلوه اذا سمعتموه عقل رعايه و لا تعقلوه عقل روايه فان رواه الكتاب كثير و رعاته قليل و الله المستعان. از فرمایشات حکیمانه امام حسن علیه السلام ای مردم، آن کس که از برای خداوند خیرخواهی کند، و سخن و فرمان او را راهنما و دلیل خود می گیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را در راه راست موفق فرماید، و به سرانجام نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان است و محفوظ، و دشمن خدا در هراس و بی یاور. پس با ذکر بسیار از خداوند بر حذر باشید، و در پرتو تقوا و پرهیزگاری از خدا بترسید. و با طاعت و فرمانبرداری به خداوند تقرب جوئید، که او نزدیک است و پاسخگو. خداوند تبارک و تعالی فرموده: و اذا سألك عبادى عني فانى قريب أجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلمهم یرشدون، یعنی: «و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، همانا من [به ایشان] نزدیکم؛ خواندن خواننده را - آنگاه که مرا بخواند - پاسخ می دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که ره یابند - بقره: ۱۸۶». پس دعوت خدا را بپذیرید و بدان ایمان آورید. زیرا آن کس که عظمت خدا را شناخت شایسته

نیست که خود را بزرگ شمارد، و بی شک بزرگی قدر و مرتبه کسانی که از عظمت خدا آگاهند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزت افرادی که از جلال و شکوه او باخبرند در این است که برای او افتادگی نمایند. و سلامت آنان که از قدرت او باخبرند در این است که در بندگی و تسلیم او باشند. و از پس این شناخت خود را گم نکنند، و از پس هدایت گمراه نشوند. و بی شک و یقینا بدانید که شما هرگز به کنه تقوا و پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از صفت هدایت خیردار شوید. و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آن چنان که در خور آن است نخواهید خواند مگر آن کس که جایگزین ساخته بشناسید. پس آنگاه که بدین مطلب پی بردید؛ از بدعتها و ظاهرسازیها باخبر شوید، و افترای بر خدا و تحریف را می بینید، و نیز در می یابید آن کس که سقوط کرد چگونه سقوط کرد. مبدا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید، زیرا تنها آنانند نوری که از پرتوشان روشنائی جویند، و امامانی که از آنان پیروی شود، و یقینا ایشانند حیات و زندگی دانش، و مرگ و نیستی جهل و نادانی. آنانند که حلمشان از جهلشان خبر دهد، و گویائی سخنشان از سکوت آنان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه حق را مخالفند و نه در آن خلاف آرند (اختلاف کنند). و از جانب خدا برای ایشان سنت و روشی مقرر گردیده، و درباره ایشان فرمانی صادر شده، به تحقیق در این سخن یاد کردی است برای یادآوران. پس هنگامی که آن را شنیدید بیندیشید، اندیشیدنی همراه با توجه، نه آنکه فقط برای نقل و روایت، زیرا روایان کتاب بسیارند و رعایت کنندگانش اندک، و خداست که باید از او یاری خواست.

٣- جوابه عليه السلام عن مسائل سئل عنها في خبر طويل كتبنا منه موضع الحاجه بعث معاويه رجلا متنكرا يسأل أمير المؤمنين عليه السلام عن مسائل سأله عنها ملك الروم فلما دخل الكوفه و خاطب أمير المؤمنين عليه السلام أنكره فقررته فاعترف له بالحال فقال أمير المؤمنين عليه السلام قاتل الله ابن آكله الأكباد ما أضله و أضل من معه قاتله الله لقد أعتق جاريه ما أحسن أن يتزوجها حكم الله بيني و بين هذه الأمه قطعوا رحمتي و صغروا عظيم منزلتي و أضاعوا أيامي على بالحسن و الحسين و محمد فدعوا فقال عليه السلام يا أخا أهل الشام هذان ابنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هذا ابني فاسأل أيهم أحببت فقال الشامي أسأل هذا يعني الحسن عليه السلام ثم قال كم بين الحق و الباطل و كم بين السماء و الأرض و كم بين المشرق و المغرب و عن هذا المحو الذي في القمر و عن قوس قزح و عن هذه المجره و عن أول شىء انتضح على وجه الأرض و عن أول شىء اهتر عليها و عن العين التي تأوى إليها أرواح المؤمنين و المشركين و عن المؤنث و عن عشره أشياء بعضها أشد من بعض فقال الحسن عليه السلام يا أخا أهل الشام بين الحق و الباطل أربع أصابع ما رأيت بعينيك فهو الحق و قد تسمع بأذنيك باطلا كثيرا و بين السماء و الأرض دعوه المظلوم و مد البصر فمن قال غير هذا فكذبه و بين المشرق و المغرب يوم مطرد للشمس تنظر الى الشمس حين تطلع و تنظر إليها حين تغرب من قال غير هذا فكذبه

و أما هذه المجره فهى أشراج السماء مهبط الماء المنهمر على نوح على نبينا و آله و عليه السلام و أما قوس قزح فلا تقل قزح فان قزح شيطان و لكنها قوس الله و أمان من الغرق و أما المحو الذى فى القمر فان ضوء القمر كان مثل ضوء الشمس فمحاها الله و قال فى كتابه فمحونا آيه الليل و جعلنا آيه النهار مبصره و أما أول شىء انتضح على وجه الأرض فهو وادى دلس و أما أول شىء اهتز على وجه الأرض فهى النخله و أما العين التى تأوى إليها أرواح الكافرين فهى يقال لها برهوت و أما الموث فانسان لا يدري امرأه هو أو رجل فينظر به الحلم فان كانت امرأه بانث ثدياها و ان كان رجلا خرجت لحيته و الا قيل له يبول على الحائط فان أصاب الحائط بوله فهو رجل و ان نكص كما ينكص بول البعير فهى امرأه و أما عشره أشياء بعضها أشد من بعض فأشد شىء خلق الله الحجر و أشد من الحجر الحديد و أشد من الحديد النار و أشد من النار الماء و أشد من الماء السحاب و أشد من السحاب الريح و أشد من الريح الملك و أشد من الملك ملك الموت و أشد من ملك الموت الموت و أشد من الموت أمر الله قال الشامى أشهد أنك ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أن عليا وصى محمد ثم كتب هذا الجواب و مضى به الى معاويه و أنفذه معاويه الى ابن الأصفر فلما أتاه قال أشهد أن هذا ليس من عند معاويه و لا هو الا من معدن النبوه.

پاسخ امام حسن علیه السلام به سؤالاتی که از او شد در حدیثی طولانی و ما آنچه از آن مورد نیاز بود نگاشتم - معاویه شخص ناشناسی را به سوی امیرمؤمنان علیه السلام روانه ساخت، تا آن حضرت به سؤالاتی که پادشاه روم از او پرسیده بود جواب گوید. آن شخص وقتی وارد کوفه شد و با آن جناب وارد سخن شد؛ حضرت او را نپذیرفت و از او بازجوئی کرد تا اینکه خود را معرفی نمود. [آنگاه] امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرزند [هند] جگر خوار را بکشد! چقدر خود و یارانش را گمراه ساخت! خدا او را بکشد، کنیزی را آزاد کرد و چه خوب و نیک بود او را به همسری می گرفت. خداوند بین من و این امت داوری کند! پیوند خانوادگی خود را با من گسستند، و مقام و منزلت والای مرا کوچک شمردند، و خطرات پرافتخار مرا نادیده انگاشتند: [پس فرمود:] حسن و حسن و محمد [ابن حنفیه] را نزد من فراخوانید، پس آنان خوانده شدند، فرمود: ای برادر شامی این دو (حسن و حسین)؛ ذریه پیامبرند، و این (محمد) فرزند من است، پس از هر یک که خواستی پرسش کن، مردک شامی گفت: از این - یعنی امام حسن علیه السلام - می پرسم. سپس پرسید: فاصله بین حق و باطل؛ و بین زمین و آسمان؛ و بین مشرق و مغرب چقدر است؟ لکه بی رنگ در ماه چیست؟ و قوس قزح، و کهکشان (راه مکه) چیست؟ و نخستین چیزی که بر روی زمین روان شد (پخش شد) کدام است؟ و اول چیزی که بر روی آن به جنبش درآمد چه بود؟ و [نام] چشمه ای که ارواح مؤمنین و مشرکین بدان پناه گیرند چیست؟ و مؤنث چیست؟ و آن ده چیز که هر کدام از دیگری سخت ترند چیست؟

امام حسن علیه السلام فرمود: ای برادر شامی، فاصله ما بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت می باشد، آنچه با دو دیده ات مشاهده کردی همان حق است، و آنچه با دو گوش خود می شنوی بسیارش باطل است. و فاصله ما بین آسمان و زمین به اندازه دعای ستمدیده و بلند نگرستن (طول نگاه و مد بصر) است، پس هر کس جز این گفت او را تکذیب کن. و فاصله بین مشرق و مغرب یک روز پیوسته از حرکت خورشید - از طلوع تا غروب - است، هر کس غیر از آن گوید او را انکار کن. و اما کهکشان (راه مکه) همان شکافهای آسمان است که جایگاه سرازیر شدن آب سیل سا در طوفان نوح علی نبینا و آله و علیه السلام بوده اند. و اما «قوس و قزح»، پس مگو: «قزح» که آن [نام] شیطان است، ولی آن قوس خدا است، و موجب در امان بودن از غرق شدن است. و اما آن لکه بی رنگی که در ماه است، بی شک نور ماه همانند نور خورشید بود اما خداوند آن را محو و تاریک ساخت و در قرآن فرموده: فمحونا آیه اللیل و جعلنا آیه النهار مبصره، یعنی: «پس نشانه شب را زدودیم [تاریکی آن را به تابش خورشید محو کردیم] و نشانه روز را روشن گردانیدیم - اسراء: ۱۲». و اما نخستین چیزی که بر سطح زمین روان شد آن وادی ظلمت بود. و اما اول چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد درخت خرما بود. و اما آن چشمه ای که ارواح مؤمنین در آن پناه گیرند، نامش «سلمی» است، و آن که ارواح مشرکین بدان پناه جویند «برهوت». و اما «مؤنث» انسانی است که جنسیت او نامعلوم است [مرد است یا زن]، و تا هنگام بلوغ در انتظار بماند، پس اگر زن باشد سینه هایش نمایان شد، و چنانچه مرد باشد ریشش در آید، و در غیر این صورت بدو گفته شود که به دیوار بول کند، پس اگر به دیوار



اصابت کرد، او مرد است، و اگر به عقب ریخت - همچون بول کردن شتر - او زن است. و اما آن ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت تر است: سخت ترین چیزی که خداوند آفرید سنگ بود، و سخت تر از آن آهن، و سخت تر از آهن، آتش است، و سخت تر از آتش؛ آب، و از آن سخت تر، ابر؛ و سخت تر از ابر، باد؛ و از باد سخت تر، فرشته، و سخت تر از فرشته، فرشته مرگ، و از فرشته مرگ سخت تر خود مرگ، و سخت تر از مرگ فرمان خداست. فرد شامی [پس از شنیدن این پاسخها] گفت: به یقین گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدائی، و اینکه «علی» وصی «محمد» است. سپس این جوابها را نوشت و برای معاویه برد، و معاویه نیز آن را برای پادشاه روم ارسال داشت. پس هنگامی که آن نامه بدست پادشاه روم رسید گفت: من فکر می کنم که این جوابها از معاویه نباشد، و آن جز از معدن و سرچشمه نبوت نیست. ۴- قال علیه السلام ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدهم. هیچ قومی مشورت نکردند جز اینکه راه خود یافتند. ۵- قال علیه السلام اللّوم أن لا تشکر النعمه. پستی آن است که شکر نعمت نگذاری. ۶- قال علیه السلام لبعض ولده یا بنی لا تؤاخ أحدا حتی تعرف موارد و مصادره فاذا استنبطت الخبره و رضیت العشره فأخه علی اقاله العشره و المواساه فی العسره. به یکی از فرزندانش فرمود: پسر جان، با هیچ کس طرح دوستی نریز جز اینکه از رفت و آمدها (و خصوصیات اخلاقی) آگاه شوی و چون دقیق واریسی کردی با او بر اساس گذشت از لغزشها و برادری در سختی ها رفاقت کن.

۷- قال عليه السلام لا تجاهد الطلب جهاد الغالب و لا تتكل على القدر اتكال المستسلم فان ابتغاء الفضل من السنه و الاجمال فى الطلب من العفه و ليست العفه بدافعه رزقا و لا الحرص بجالب فضلا فان الرزق مقسوم و استعمال الحرص استعمال المأثم. نه چون پیروزمندان در طلب (دنیا) بکوش، نه مانند تسلیم شدگان به تقدیر تکیه کن (نه حرص و نه سستی) که بدنبال فضل (و احسان خدا) رفتن سنت است و حرص - نزدن عفت، نه عفت روزی را باز پس زند نه حرص آن را بیفزاید، که روزی قسمت شده، و آزمندی گناه است. ۸- قال عليه السلام القريب من قربته الموده و ان بعد نسبه و البعيد من باعدته الموده و ان قرب نسبه لا شىء اقرب من يد الى جسد و ان اليد تفل فتقطع و تحسم. نزدیک (خویشاوند) آن است که دوستی نزدیکش کند گرچه نسبش دور باشد. و دور (بیگانه) آن است که محبت دورش سازد گرچه نسبش نزدیک باشد. چیزی از دست به بدن نزدیک تر نیست اما گاه می شکند، معیوب می شود و جدا می گردد. ۹- قال عليه السلام من اتكل على حسن الاختيار من الله له لم يتمن أنه فى غير الحال التى اختارها الله له. آن که کار خود را به خدا واگذارد هرگز وضعی غیر از آن که خدا برایش انتخاب کرده، نخواهد. ۱۰ - قال عليه السلام العار أهون من النار. ننگ از آتش بهتر است.

۱۱ قال عليه السلام الخیر الذی لا - شرفیه الشکر مع النعمه و الصبر علی النازله. خیر خالص، شکر در نعمت است و صبر در مصیبت. ۱۲ - قال علیه السلام لرجل أبل من عله ان الله قد ذکرک فاذکره و أقالکک فاشکره. به مردی که از بیماری برخاسته بود فرمود: خدا یادت کرده، یادش کن، و گناهانت را بخشیده، شکرش گوی. ۱۳ - قال علیه السلام عند صلحه لمعاویه انا و الله ما ثنانا عن أهل الشام شک و لا ندم و انما کنا نقاتل أهل الشام بالسلامه و الصبر فسلبت السلامه بالعداوه و الصبر بالجزع و کتتم فی متدبکم الی صفین و دینکم امام دنیاکم و قد أصبحتم الیوم و دنیاکم امام دینکم. چون که حسن بن علی علیهما السلام از یاورانش سستی دید و معاویه نامه ای به آن جناب و اصحابش نوشت و پیشنهاد صلح کرد، حضرت خطبه ای خواند و چنین فرمود: آنچه ما را از نبرد شامیان بازداشت نه شک بود و نه پشیمانی، در گذشته ما با نیروی سلامت و پایداری می جنگیدیم، اما امروز سلامت به دشمنی آمیخته، و پایداری به بیتابی، در حرکت به صفین دین شما پیشاپیش دنیا بود و امروز دنیاتان بر دین مقدم شده. ۱۴ - قال علیه السلام ما أعرف أحدا الا و هو أحمق فیما بینه و بین ربه. هیچ کس را نشناسم جز آن که میان خود و خدا (و در ارتباطش با پروردگار) نابخرد است (و چنان که مقتضای خردمندی است حق او را ادا نمی کند).

و قيل له فيك عظمه فقال عليه السلام بل في عزه قال الله و لله العزه و لرسوله و للمؤمنين. گفتند: در وجود شما عظمت و بزرگواری هست، فرمود: آنچه در وجود من است عزت است. خداوند فرماید: «عزت از آن خدا و پیغمبر و مؤمنان است. ۱۵ - قال عليه السلام في وصف أخ كان له صالح كان من أعظم الناس في عيني و كان رأس من عظم به في عيني صغر الدنيا في عينه كان خارجا من سلطان الجهالة فلا يمد يدا الا على ثقه لمنفعه كان لا يشككي و لا يتسخط و لا يتبرم كان أكثر دهره صامتا فاذا قال بد القائلين كان ضعيفا مستضعفا فاذا جاء الجد فهو الليث عاديا كان اذا جامع العلماء على أن يستمع أحرص منه على أن يقول كان اذا غلب على الكلام لم يغلب على السكوت كان لا يقول ما لا يفعل و يفعل ما لا يقول كان اذا عرض له أمران لا يدري أيهما أقرب الى ربه نظر أقربهما من هواه فخالفه كان لا يلوم أحدا على ما قد يقع العذر في مثله. امام عليه السلام برادر (و رفيق) شايسته ای داشته که در وصفش فرموده: در چشم من از همه مردم بزرگتر بود، بالاترين صفتی که چنین بزرگش کرده بود کوچکی دنیا در نظرش بود، از سلطه جهالت بیرون بود، هرگز دست به سوی کسی دراز نمی کرد جز به (برادر) معتمدی به منظور نفعی، شکوه نمی کرد، خشمگین نمی شد، به ستوه نمی آمد، غالبا خاموش بود، چون لب می گشود سرآمد گویندگان بود، (با دوستان، و در رفتاری عادی از غایت فروتنی) ضعیف و ناتوان می نمود، اما چون نوبت جد (و پیکار) می رسید شیر ژیان بود، در محفل علما به شنیدن علاقمندتر بود تا گفتن، اگر

کسی در سخن بر او غالب می شد، در سکوت هیچ کس بر وی چیره نمی شد، کاری را که نمی کرد نمی گفت، و کارهایی را نگفته می کرد، چون دو کار پیش می آمد که نمی دانست کدام موجب قرب پروردگار است می نگریست هر کدام به هوای نفس نزدیکتر بود آن را او می نهاد، بر کارهایی که گاه ممکن بود از او سرزند کسی را ملامت نمی کرد. ۱۶ - قال علیه السلام من أدام الاختلاف الى المسجد أصاب إحدى ثمان آیه محکمه و أخا مستفادا و علما مستطرفا و رحمه منتظره و کلمه تدله علی الهدی أو ترده عن ردى و ترک الذنوب حياء أو خشيہ. هر که پیوسته به مسجد رود یکی از هشت فائده را برد: ۱ - آیه محکمی از قرآن (که از بهره یابد) ۲- یا رفیقی به چنگ آرد ۳- یا علم تازه ای فراگیرد ۴- یا از رحمتی که در انتظارش بوده برخوردار شود ۵- یا سخنی بشنود که دلیل راه شود ۶- یا مانع گناه گردد ۷- یا (لا اقل) از شرم و حیا دست از معصیت بشوید ۸- یا از ترس ترک گناه کند. ۱۷ - و رزق غلاما فأتته قریش تهنيه فقالوا يهنیک الفارس فقال علیه السلام أى شیء هذا القول و لعله یكون راجلا فقال له جابر کیف نقول یا ابن رسول الله فقال علیه السلام اذا ولد لأحدکم غلام فأتیموه فقولوا له شکر الواهب و بورک لک فی الموهوب بلغ الله به أشده و رزقک بره. امام نوزاد پسری پیدا کرده بود، قریش برای عرض تبریک آمدند و (و علی الرسم) گفتند اسب سوار مبارک باد (و این جمله را به عنوان تفأل می گفتند که این پسر بزرگ شود و سواری دلاور گردد)

فرمود: این چه حرفی است؟ شاید پیاده باشد، جابر گفت: پس چه بگوئیم؟ فرمود: برای تبریک نوزاد بگوئید: شکر (خدای) بخشنده نصیبت باد، بخشش (پروردگار) مبارک باد. خدا او را به حد کمال رساند، و تو را از خیرش بهره مند سازد. ۱۸ - و سئل عن المروه فقال عليه السلام شح الرجل على دينه و اصلاحه ماله و قيامه بالحقوق. پرسیدند: مروت (و مردانگی) چیست؟ فرمود: مردانگی به نگهداری دین است و اصلاح مال و قیام به حقوق (ادای حق دیگران). ۱۹ - قال عليه السلام ان أبصر الأبصار ما نفذ في الخير مذهبه و أسمع الأسماع ما وعى التذكير و انتفع به أسلم القلوب ما طهر من الشبهات. تیزبین ترین چشم آن است که در خیر نفوذ کند (خیرها را ببیند) شنواترین گوش آن است که پند را نگه دارد و بکارد بنده، سالمترین دل آن است که از (آلودگی) شک و شبهه پاک باشد. ۲۰ - و سأله رجل أن يخيله قال عليه السلام اياك أن تمدحني فأنا أعلم بنفسی منك أو تكذبنی فانه لا رأى لمكذوب أو تغتاب عندي أحدا فقال له الرجل ائذن لي في الانصراف فقال عليه السلام نعم اذا شئت. مردی از آن حضرت تقاضای نصیحت کرد، فرمود: مبادا مرا بستائی که من خود را بهتر می شناسم، یا تکذیبم کنی که متهم به دروغ، رأیی ندارد (و اظهار نظر نباید بکند) یادر حضور من از کسی غیبت کنی گفت: مرخصم؟ فرمود: آری اگر خواهی برو. ۲۱ - قال عليه السلام ان من طلب العباده تزكى لها اذا أضرت النوافل بالفريضة فافرضوها اليقين معاذ للسلامه من تذكر بعد

السفر اعتد و لا يغش العاقل من استنصحه بينكم و بين الموعظه حجاب العزه قطع العلم عذر المتعلمين كل معاجل يسأل النظرة و كل مؤجل يتعلل بالتسويق. هر که هوای عبادت دارد باید دل را پاک کند، اگر نافله (و مستحب) به واجب زیان رساند ترکش کنید، یقین پناهگاه سلامت است، هر که متذکر دوری راه باشد مهیا شود، عاقل به نصیحت خواه خیانت نکند. میان شما و موعظه پرده عزت آویخته (تا کبر و بزرگی برنخیزد موعظه بر دل ننشیند) علم عذر دانش طلبان را برطرف ساخته (که انسان تا جاهل است معذور است، و البته نه هر جاهلی) آنها که مدتشان سرآمده درخواست مهلت کنند، و آنها که فرصت دارند سهل انگاری نمایند. ۲۲- قال عليه السلام اتقوا الله عباد الله و جدوا في الطلب و تجاه الهرب و بادروا العمل قبل مقطعات النقمات و هاذم اللذات فان الدنيا لا يدوم نعيمها و لا تؤمن فجيعةها و لا تتوقى مساوئها غرور حائل و سناد مائل فاتعضوا عباد الله بالعبر و اعتبروا بالأثر و ازدجروا بالنعيم و انتفعوا بالمواعظ فكفى بالله معتصما و نصيرا و كفى بالكتاب حجيجا و خصيما و كفى بالجد ثوبا و كفى بالنار عقابا و وبالا. بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و در طلب (سعادت و نجات) پیش از فرارسیدن دوران پیری بکوشید، و قبل از نزول عذابها و رسیدن (مرگ) در هم کوبنده لذتها، به عمل بشتابید که نعمت دنیا نباید و مصیبت‌هایش ایمنی ندارد، و بدی‌هایش اجتناب ناپذیر است، غروری ناپایدار و تکیه گاهی خمیده و بی اعتبار است. بندگان خدا! از این عبرتها گیرید، از آثار (گذشتگان) عبرت گیرید، به (شکرانه این همه) نعمت دست از گناه بکشید، از موعظه‌ها بهره

گیرید، خداوند پناه و یآوری کافی است قرآن برای مقابله و پیکار کافی است (که در قیامت به مخاصمه برخیزید)، بهشت برای پاداش و دوزخ برای کیفر و وبال بس است. ۲۳ - قال عليه السلام اذا لقي أحدكم أخاه فليقبل موضع النور من جبهته. چون برادری را ملاقات کنید جای نور پیشانی‌ش (یعنی محل سجده) را بیوسید. ۲۴ - و مر عليه السلام في يوم فطر بقوم يلعبون و يضحكون فوقف على رءوسهم فقال ان الله جعل شهر رمضان مضمرا لخلقه فيستبقون فيه بطاعته الى مرضاته فسبق قوم ففازوا و قصر آخرون فخابوا فالعجب كل العجب من ضاحك لآعب في اليوم الذي يثاب فيه المحسنون و يخسر فيه المبطلون و ايم الله لو كشف الغطاء لعلموا أن المحسن مشغول باحسانه و المسمى مشغول باساءته ثم مضى. روز عید فطری بود، امام علیه السلام در راه به جمعی که مشغول بازی و خنده بودند برخورد، بالای سرشان ایستاد و فرمود: خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق قرار داده، که با اطاعت و عبادت بر یک دیگر پیشی گیرند، و به هدف رضا و خشنودی او برسند، قومی سبقت جستند و سبق بردند، قومی دیگر عقب ماندند و نومید شدند، و ای بسی شگفت از آنها که در روزی که نکوکاران پاداش گیرند و باطل گرایان زیان بینند به خنده و بازی پردازند؛ به خدا قسم، اگر پرده برافتد خواهید دید که نیک رفتار به نیکی خویش مشغول است و بدکردار به رفتار بدش گرفتار، سپس (آنها را وانهاد و) رفت.





## خطبه امام حسن مجتبی بعد از شهادت امیرالمؤمنین

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت امام حسن علیه السلام بر منبر خطبه ای خواندند، بعد از حمد و ثنای الهی و اقرار به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نحن حزب الله الغالبون و عتره رسوله الأقربون و أهل بيته الطيبون الطاهرون و أحد الثقلين الذين [الذين] خلفهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في أمته و التالي كتاب الله فيه تفصيل كل شیء لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فالمعول علينا في تفسيره لا نتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه فأطيعونا فان طاعتنا مفروضه اذ كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله

ص: ۶۱

مقرونه قال الله عزوجل يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم. ما همان حزب خدائیم که غالب هستیم! ما عترت نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم، ما اهل بیت طیب و طاهر پیغمبر خدا هستیم، ما یکی از آن ثقلین می باشیم که رسول خدا در میان امت خود بجای نهاد، ما تالی تلو قرآن خدائیم، همان قرآنی که تفصیل هر چیزی در آن است، و باطل نیست و نخواهد شد، تفسیر قرآن فقط به عهده ما است، زیرا قرآن را به گمان و مظنه تفسیر نمی کنیم، بلکه در حقایق آن یقین داریم، مردم! از ما فرمان برداری نمائید، زیرا اطاعت ما جزء واجبات است. زیرا اطاعت ما در ردیف اطاعت خدا و رسول قرار گرفته است. لذا خدای سبحان (در سوره نساء درباره ما می فرماید:) ای مردمی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید. قال لقد قبض فی هذه الليله رجل لم یسبقه الأولون بعمل و لم یدرکه الآخرون بعمل لقد کان یجاهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقیه بنفسه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوجهه برایتہ فیکنفه جبرئیل عن یمینہ و میکائیل عن شمالہ و لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه و لقد توفی فی الليله التي عرج فیها بعیسی بن مریم و التي قبض فیها یوشع بن نون و صی موسی و ما خلف صفراء و لا بیضاء الا سبعمائه درهم فضلت عن عطائه أراد أن یتباع بها خادما لأهله ثم خنقته العبره فبکی و بکی الناس من حوله معه. به حقیقت که در این شب مردی از دنیا رفته است که پیشینیان در کردار او پیشی نجستند و آیندگان در کردار او پیشی نجستند و

آیندگان در کردار به او نرسند، او مردی بود که در شبی از دنیا رفت که عیسی بن مریم در آن شب به آسمان بالا رفت و یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام در آن شب از دنیا رفت. او از خود فقط هفتصد درهم بجای گذاشت که آن هم برای خرید خادمی بود در خانه اش، حضرت در این حال گریه کردند و مردم با ایشان گریستند سپس خود را معرفی کردند.

### خطبه دیگری از امام حسن مجتبی

أنا ابن البشير أنا ابن النذير أنا ابن الداعي إلى الله باذنه أنا ابن السراج المنير أنا من أهل بيت أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا أنا من أهل بيت فرض الله مودتهم في كتابه فقال تعالى قل لا أسئلكم عليه أجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا فالحسنة مودتنا أهل البيت. منم فرزند بشير (مژده دهنده ی به بهشت یعنی رسول خدا) منم فرزند نذیر (ترساننده از جهنم) منم فرزند آن کس که به اذن خداوند متعال مردم را به سوی او می خواند. منم پسر چراغ تابناک (هدایت) من از خاندانی هستم که خدای تعالی پلیدی را از آنها دور کرد و به خوبی پاکیزشان فرمود. من از خاندانی هستم که خداوند دوستی ایشان را در کتاب خویش واجب دانسته و فرموده: بگو درخواست نمی کنم از شما بر آن مزدی دوستی بر خویشاوندانم. آنگاه عبدالله بن عباس رو به مردم گفت: این فرزند پیامبر شما و وصی امامتان است، پس با او بیعت کنید، پس با او بیعت کنید، مردم در روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری با حضرت بیعت کردند. پس از بیعت، حضرت امیرانی را به بصره و کوفه فرستادند تا کارها را مرتب کنند.



خبر شهادت حضرت علی علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به گوش معاویه رسید. افرادی را به طور پنهانی روانه ی این دو شهر کرد که کارها را بر امام تباه کند، حضرت از جریان کار معاویه و اشرار آگاه شدند و دستور قتل دو مأمور معاویه را صادر کردند و نامه ای به معاویه نوشتند: فرمودند به من خبر رسیده که تو خوشحال شدی از مرگ کسی که هیچ خردمندی بدان خوشحال نگردیده. گمان دارم که اراده ی جنگ داری، اگر چنین است من نیز مهبای آن هستم، نامه هایی بین امام علیه السلام و معاویه رد و بدل شد. معاویه به هر یک از منافقینی که به سمت امام رفته بود وعده ی دویست هزار درهم و ازدواج یک دخترش را می داد تا هم امام را به قتل برسانند و هم به سمت معاویه بروند، با این حيله منافقان را از لشکر امام دور کرده آن افرادی که

می خواستند با معاویه بجنگند و با امام حسن علیه السلام بیعت کردند همگی شیعه خالص نبودند و اینها به چند دسته تقسیم می شدند: ۱. برخی شیعیان امام حسن علیه السلام و پدرشان بودند که تعداد آنها کم بود. ۲. برخی خوارج که هدفشان جنگ با معاویه بود نه علاقه به امام علیه السلام. ۳. برخی مردمان فتنه جو و طمع کار در غنائم جنگی بودند. ۴. برخی دو دل در عقیده و ایمان محکم نداشتند. ۵. برخی از روی غیرت و عصبیت قومی و پیروی از سران قبیله ی خود می خواستند دفاع کنند و کاری به دین نداشتند. به هر حال امام حسن علیه السلام با چنین مردمانی به راه افتاده و برای جنگ با معاویه اعلام آمادگی کردند. امام حسن علیه السلام در میان این افراد امنیت نداشتند تا جایی که زرهی در زیر لباس می پوشیدند تا از خود محافظت کنند زیرا روزی در اثنای نماز فردی به سوی ایشان تیرها رها کرد و چون زره پوشیده بودند اثری در بدن ایشان نکرد. خلاصه امام علیه السلام برای اینکه همراهان خود را بیازمایند تا دوست را از دشمن جدا کنند، مردم را جمع کردند و به منبر رفتند و خطبه ای قرائت فرمودند، بعد از حمد و سپاس الهی و گواهی به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده و مردم را به جنگ با معاویه دعوت کردند ولی اصحاب جواب ندادند، عدی بن حاتم رو به مردم گفت وای بر شما، پسر پیغمبرتان و امام شما، شما را به جهاد در راه خدا دعوت می کند و شما او را اجابت نمی کنید؟ عده ای بلند شده و دعوت حضرت را اجابت کردند حضرت فرمود: اگر راست

می گوئید به سوی لشکرگاه من بروید، میدانم که وفا نمی کنید، چنانچه برای کسی که از من بهتر بود وفا نکردید، از منبر پائین آمده و به سوی لشکرگاه رفتند و در آنجا هم خطبه ای بیان فرمودند: که مرا فریب دادید چنانچه امام قبل از مرا فریب دادید، ندانم بعد از من با کدام امام مقاتله خواهید کرد. آیا جهاد نمی کنید با کسی که هرگز به خدا و رسولش ایمان نیاورده است و از ترس شمشیر اظهار ایمان کرده؟ از منبر فرود آمدند و مردی از قبیله ی کنده را که حکم نام داشت با چهار هزار نفر بر سر راه معاویه فرستاد، همین که معاویه فهمید، فردی را فرستاد به سوی او و با چهار هزار درهم او را خرید، امام از این جریان آگاه شد، فرد دیگری را با لشکری فرستادند، نفر بعدی هم با پنج هزار درهم آخرت را به دنیا فروخت به هر حال افرادی که دور حضرت را می گرفتند این گونه بودند. امام علیه السلام به راه ادامه دادند تا به مکانی به نام بساباط رسید و در آنجا فرود آمده و برای اینکه اصحاب خود را به جهانیان معرفی کند آنها را مورد آزمون قرار دادند تا کفر و نفاق آنها آشکار شود، پس خطبه ای قرائت فرمود، در آن حمد و سپاس خداوند متعال و گواهی بر رسالت محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم داده و سپس فرمودند: خدا را شکر که خیرخواه ترین مردم هستم برای خلق و کینه ی هیچ مسلمانی را در دل ندارم و اراده ی بدی نسبت به کسی بخاطر نمی گذرانم. ای مردم آنچه شما اکراه می دارید بهتر است برایتان از آنچه دوست دارید از پراکندگی و تفرقه و آنچه من صلاح شما را در آن می بینم نکوتر است از آنچه شما صلاح خود را می دانید. پس مخالفت امر من نکنید و رأی مرا رد نکنید، خداوند ما و شما را بیامرزد و هدایت نماید. از منبر فرود آمدند و در این حال



منافقان به هم نظر کرده و گفتند امام می خواهد بامعاویه صلح کند و عده ای از آنها به هم گفتند، کفر و الله الرجل این مرد کافر شده، به حضرت شوریدند و تمام اسباب خیمه امام را به غارت بردند، امام اسب خود را طلید، شیعیان اندکی دور آن حضرت را گرفته و دشمنان را دفع کردند و چون خواستند حضرت را از آن مکان دور کنند، ملعونی به نام جراح بن سنان ناگهان مرکب حضرت را گرفت و گفت ای حسن! کافر شدی؟ چنانکه پدرت کافر شد و با شمشیر یا خنجرى که در دست داشت بر آن حضرت زد که تا استخوان شکافته شد. حضرت به زمین افتاده، شیعیان، جراح بن سنان را گرفته و کشتند و حضرت را به خانه سعد بن مسعود ثقفی در مدائن بردند، ثقفی والی مدائن از جانب امام علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بود. سعد فردی را آورد تا جراحی امام را مداوا کند ولی در همین حالت هم دشمن دست بردار از خیانت نبود. مختار که پسر برادر ثقفی بود، به او پیشنهاد کرد که امام را تحویل معاویه دهد تا ولایت عراق را به او بدهد، سعد بن مسعود ثقفی گفت وای بر تو، هرگز چنین نمی کنم. شیعیان می خواستند مختار را بکشند که به خاطر سعد بن مسعود ثقفی از تقصیر او گذشتند. خلاصه اصحاب بی وفای امام به معاویه نامه نوشتند و به او پیوستند و گفتند به عراق نزدیک شود و ما حسن علیه السلام را گرفته به تو تسلیم می کنیم، خبر به امام علیه السلام رسید، از آن طرف عیب‌الله بن عباس را که امام به جنگ با معاویه فرستاده بود، او هم با پول و پست و مقام فریب معاویه را خورده و به لشکر او پیوسته بود و یارانی که در لشکر عیب‌الله بن عباس بود، شبها می گریختند و به لشکر معاویه می پیوستند و خلاصه معلوم شد که

یاران مؤمن و شیعیان خالص کم اند و توان مقاومت لشکر دشمن را ندارند. از طرف دیگر معاویه نامه ی صلح را به امام نوشت. ناچار با شرائط زیر امام علیه السلام اقدام به صلح با معاویه نمودند. ۱- دیگر کسی دشنام به امیرالمؤمنین علیه السلام نگوید. ۲- در قنوت نماز ناسزا به آن حضرت گفته نشود. ۳- شیعیان در امان بوده و کسی متعرض آنها نشود. ۴- حقوق آنها رعایت گردد. معاویه همه را قبول کرد و سوگند خورد که به آنها وفا کند. بعد از اتمام صلح، معاویه به کوفه برگشت و در میان راه ایستاد و نماز ظهر را که روز جمعه ای بود خواند و خطبه ای برای مردم قرائت کرد. ای مردم من با شما جنگ نکردم که شما نماز و روزه و حج و زکات بجا آورید بلکه با شما جنگ کردم تا امیر بر شما گردم، آگاه باشید که حسن علیه السلام را به چیزهایی آرزومند کردم همه ی آنها را زیر پا می نهم، معاویه از آن جا رفت تا به کوفه رسید و در آنجا ماند و کار بیعت مردم کوفه تمام شد به منبر رفته و با ناسزایی به امام حسن علیه السلام و پدرشان شروع به حرف زدن کرد، امام حسن و حسین علیهما السلام در آنجا بودند، امام حسین علیه السلام بلند شدند تا جواب ناسزای معاویه را بدهد، امام حسن علیه السلام دست او را گرفته و نشانند و خود برخاست و فرمود: ای آنکه علی را به بدی یاد کردی منم حسن و پدرم علی است و تو و پدرت صخر است، مادر من فاطمه است و مادر تو هند می باشد. جد من رسول خدا و جد تو حرب است مادر مادر من خدیجه است و مادر تو فتیله است، خدا لعنت کند از ما آن کس را که نامش پلیدتر و

حسب و نسبش پست تر و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش پیش تر بوده، مردم که آنجا جمع بودند همه آمین گفتند. صلح امام علیه السلام و معاویه وقتی به پایان رسید، حضرت به مدینه رفته و در حالی که خشم خود را فرو برده و از خانه خارج نشدند. از طرف آن معاویه پس از ده سال حکومت، می خواست برای پسرش بیعت بگیرد. پس در پنهانی کسی را به نزد جعه دختر اشعث بن قیس که همسر امام حسن علیه السلام بود فرستاد که او را وادار کند به امام علیه السلام زهر دهد و به او وعده ازدواج با یزید و پول فراوان داد. جعه به این دستور معاویه عمل کرد، امام علیه السلام چهل روز در بستر بودند و در ماه صفر سال ۵۰ هجری به شهادت رسیدند در آن زمان از عمر مبارکش ۴۸ سال گذشته بود مدت امامتشان ده سال طول کشید. امام حسین علیه السلام کار دفن برادر را به عهده گرفتند طبق وصیت برادر و در کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد سلام الله علیها در بقیع دفن کردند. و السلام علی من اتبع الهدی

## عرض ادب حضور امام ممتحن امام حسن مجتبی

اولین سبط نبوت شه والا- حسن است دومین نور جهان پور علی در زمن است سومین مرد عدالت به جهان نور خدا چارمین عصمت و ملک محن و ممتحن است مطلع نور ازل، مشرق انوار جلال مرکز دایره ی دانش حکم و سنن است محور علم علی، خلق عظیم نبوی ملجأ امت اسلام ز هر مرد و زن است منبع فیض ابد، نور سرای ملکوت مظهر آیه تطهیر زن جان هم ز تن است مخزن هیمنه ی احمد و اوصاف علی آنکه منصوب نبی و ولی و ذوالمنن است نقطه دایره ی حلم و رضا و تسلیم اختر مهر نبوت به بلاء در محن است

ص: ۷۱

رهبر قافله ی مجتمع جن و بشر هدفش بیرق اسلام برافراشتن است وارث آدم و نوح است و خلیل و موسی دم عیسی صفتش مرده ز قبر آمدن است مظهر احمد محمود زهر فضل و کمال دشمن هر وثنی مسلک و خصم وثن است روشن از دانش او صحنه ی پهن جبروت خازن علم نبی معلم سر علن است سید و محتشم و نور جوانان بهشت چون حسین بن علی سید آن انجمن است آن وجودی که طفیلش همه هستی شده است قاف تا قاف همه بر سر این خوان چو من است گر چمن زار فضایل شده ممتاز جهان منبع آب حیاتش تو بدان زین چمن است شجری ثابت و پاینده سر اندر لاهوت شاخ و برگی که به هستی همه پرتو فکن است پرورش یافته در خانه ی وحی و تنزیل عرصه ی نور، که جبریل در آن غوطه زن است علم ما کان و یکون موهبت از ایزد داشت عالم سر و علن، ما ظهر و ما بطن است آن امامی که بود مظهر آثار صفات آگه از مصلحت مردم صاحب فتن است بهر نوزاد علی هر که بود شادان حال اجر او به ز گلستان گل و نسترن است آن که همگام و زبان با پسر زاهد شد روز واپس به زبان طوطی شکر شکن است منکر منقبت و رتبه ی او هر که شود گر معاند نبود جاهل این فوت و فن است چنگ زن بر رسن محکم آن رهبر راد که طراز صف این جبل، اویس قرن است هر کسی را که بود دست در آن جبل متین بایدهش گفت که در دست علی آن رسن است دومین دل که به سم پاره و صد چاک شده هدف تیر جفاها به نخستین بدن است از شکیبایی او ملک برین در حیرت تا که پیکان جفا در بدن و در کفن است

صلح و جنگش همه دستور خداوند و رسول گر قیام است و قعود از ستم اهرمن است نابکاران چه جفاها که به او نمودند دل هر عاطفه مندی ز غمش در حزن است هر که را خانه و کاشانه بود در وطنی مجتبی در وطن، اما که غریب وطن است آن که در پهنه ی مینو بودش نهر از شیر از قضا جرعه ی سمش به ازاء لبین است هر که را دوستی او به زبان است و عمل روز حسرت به بهشت است و به ربیع دمن است زائر دل سوخته دل چون که ببیند قبرش اشکها ریزد و هر دانه چو در عدن است منظر خاک غریبان که در آنجا بینی آب گردد دل و این نکته نه جای سخن است روز و شب مونس آن نور و ضیاء جبروت در مدینه اگرش هست، چو زاغ و زغن است شیعه را نیست قراری که بیارد باران بر قبوری که در آن چار امامش سکن است آن قبوری که نهفتست در آن سر وجود عالمی هر به یکی ذره ی خاکش ثمن است چون محبت نبود در دلشان ز آل رسول زین سبب خانه ی توحید چه بیت الحزن است یوسف مصر فراوان بود اما یعقوب یوسفش یوسف کنعانی و گل پیرهن است این بود عادت دیرین و معمای بشر خار در مزرع دین، جای گل و یاسمن است مجتبی معدن تقوی و حقیقت تنها پسر هند جگر خوار حقیقت شکن است سفره ی شام پر از نعمت و انواع غذا سیره ی مردم آن حوزه، «ز حق دم مزین» است هر درودی که فرستد به روانش فتحی تا ابد کامروا باشد و شیر دهن است اثر طبع محمد حسن مدرس فتحی تهران - ۱۵ رمضان المبارک ۱۴۲۹









بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

